

اوضاع اجتماعی در ایران باستان

بی شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نیست. لذا در مورد وضع اجتماعی و حقوقی زن در ایران باستان از قدیم ترین ادوار تا پایان ساسانیان را باید مورد مطالعه قرار داد. بدون تردید سرزمین ایران یکی از قدیمی ترین و کهن ترین مراکز زندگی بشر بوده است و اسناد و مدارک در مورد شناسایی وضع زن و همچنین مرد چه در ایران و چه در جاهای دیگر بسیار نارسا و ناچیز است. به طور کلی بررسی نخستین جوامع بشر و ملت ها و اقوام گوناگون فقط به وسیله ی آثار و وسایل مکشوفه و آنچه از زندگی بشر این دوره به جا مانده امکان پذیر و قابل بررسی است.

در دورانی که شاید بیش از ده هزار سال قبل از میلاد باشد، تغییراتی در وضع اقلیمی ایران به وجود آمد و انسان غارنشین اندک اندک برای خود خانه ساخت. در این دوران کانون خانواده مرکز قدرت قبیله بود. چون زن هم در خانه و هم در بیرون از خانه با مرد در کار تولید و رفع حوایج زندگی معاضدت و همکاری داشت و از طرفی تولید و مثل و بچه زاییدن و استمرار نسل به طور فطری و طبیعی بر عهده ی او بود لذا ارزش و اهمیت زن نسبت به مرد فزونی یافت و تعادل قدرت را به سود زن متمایل ساخت.

«ویل دورانت» درباره ی این دوران می نویسد : «در این دوران؛ یعنی دوره ی مادرشاهی؛ حق فرمانروایی؛ حق قضاوت؛ حق اداره ی امور خانواده؛ و توزیع خورد و خوراک و آنچه زندگی بشر وابسته به آن بود ؛ همه در دست زن بوده است؛ مرد به شکار حیوانات می پرداخت؛ و از جنگل ها و مزارع مواد خوراکی به دست می آورد که آن را در اختیار مادرشاه می گذاشت تا بین افراد قبیله توزیع نماید. اختلاف نیروی بدنی که امروز بین زن و مرد مشهود است در آن رزوگار قابل ملاحظه نبود. این اختلاف نیروی جسمانی بعدها از لحاظ شرایط زندگی و محیط زیست پیدا شد. زن در این دوران از حیث بلندی قامت و نیروی جسمانی نه تنها دست کمی از مرد نداشت؛ بلکه به مقتضای طبیعت موجود کاملاً نیرومند بود که می توانست ساعت های درازی را به کارهای دشوار بپردازد؛ و به هنگام حمله ی دشمن به خاطر فرزندان و عشیره و قبیله تا سر حد مرگ مبارزه کند.»

دکتر «گیرشمن» ضمن بحث پیرامون انسان های پیش از تاریخ در ایران؛ از نقش زنان در پیدایش تمدن بدوی و ابتدایی آن روزگارسخن می گوید و می نویسد : «در این جامعه ی ابتدایی وظایف سنگین به عهده ی زن گذاشته شده بود. در نتیجه عدم تعادلی بین وظایف مرد و زن ایجاد شد و زن دارای مقامی برتر نسبت به مرد گشت. نگهداری آتش؛ نگهداری خانه؛ تهیه و پخت غذا؛ ساختن ظروف سفالی؛ نگهداری فرزندان باعث اولویت زن نسبت به مرد شد و اداره ی کارهای قبیله به دست او افتاد. در عین حال سلسله ی انساب خانواده به نام زن خوانده می شد. این نحوه ی اولویت و تفوق زن بر مرد به صورت عصر مادر شاهی در فلات ایران شروع شد؛ و همین سامانه که یکی از خصایص ساکنان ایران بود بعدها در آداب آریاهای فاتح، وارد شد.»

علاوه بر رهبری اقتصادی و اجتماعی مقام روحانیت نیز از امتیازات زن بود؛ و ایرانیان مانند همسایگان خود مذهب مادرخدایی داشته اند و در نواحی مختلف ایران پرستش الهه ی مادر رواج داشت. در میان ابزار و اشیا فراوانی که در لرستان کشف شده؛ مجسمه ای پیدا شده که سر زنی را تمام رخ نشان می دهد. گیرشمن احتمال می دهد که این زن رب النوع اقوام آسیایی است که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است و احتمال دارد پرستش ایزد بانوی آناهیتا که بعدا در ایران رواج یافت از اینجا سرچشمه گرفته باشد. چون یکی از کهن ترین تمدن های اولیه ی بشری تمدن ایلام در غرب فلات ایران است بی مناسبت نیست که از تمدن ایلام نیز سخنی به میان آید. تا قبل از حفريات شوش اطلاعات در مورد تمدن و سوابق تاریخی ایلام سخت محدود بود. مساعی «دیولافوآ» و «دمورگان» و سایر مستشرقین موجب کشف و احیای تاریخ و تمدن ایلام گردید.

در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد در سرزمینی که شامل خوزستان؛ لرستان؛ پشتکوه؛ و کوه های بختیاری است؛ حکومت ایلام رشد و تکامل یافت. مردم ایلام دولت خود را آنشان یا انزان می خواندند و خط میخی را که دارای ۳۰۰ علامت بود و با خط سومری ها شباهت داشت به کار می بردند. مجسمه ی ملکه ی ایلام معرف وضع اجتماعی زن در آن روزگار است. این مجسمه اکنون در موزه ی لوور پاریس است.

به نظر باستان شناسان این ملکه بر اقوام آریایی که در نواحی ایلام و کوه های زاگرس تا حدود کرمانشاه می زیسته اند؛ فرمانروایی داشته است و یکی دیگر از کهن ترین محله های زندگی مردم و تمدن های مکشوفه در حدود «سیلک» کاشان است که در حفريات و کشفیات نیز آثار متعددی از تمدن دوران مادرشاهی به دست آمده است. با به دست آمدن مقدار زیادی دوک نخ ریزی در ناحیه ی سیلک کاشان معلوم می شود که زنان ایران در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد به کار نساجی می پرداخته اند. همچنین با پیدا شدن مقدار زیادی آلات زینتی از قبیل گردن بند و دست بند و انگشتر که از صدف یا گل یا سنگ می باشد؛ محقق شده حس زیباشناسی نیز در زنان آن زمان به شدت رایج بوده است.

در این دوران که یکی از دوره های درخشان مادرشاهی در ایران است؛ خانه سازی با خشت خام رواج داشت؛ و نقش و نگار روی دیوار به دست زنان انجام می گرفت. در این دوران نه تنها زن در کارهای اجتماعی نقش اساسی و تعیین کننده داشت؛ بلکه در عین حال با رقص های مذهبی که جنبه ی هنری نیز داشت؛ به زندگی شور و نشاط و سرور می بخشید. این رقص ها گاهگاهی به صورت دسته جمعی در می آمد و مردان هم در آن شرکت داشتند. از این دوران نقش و تصاویری به جا مانده که موید این ادعا ست. مثلاً یک قطعه ظرف گلی که از سیلک کاشان به دست آمده؛ چند زن را در حال رقص های مذهبی نشان می دهد که با آهنگ مخصوص و حرکات زیبا رقص را اجرا می کنند.

در نقاط دیگر ایران مثل تپه های فارس در تخت جمشید؛ و تپه ی ارسنجان و حفاری های چشمه علی در شهر ری و حفاری شوش آثاری از این قبیل به دست آمده که گاهی زنان را با لباس های زیبا در حال اجرای

رقص می بینیم و نمونه ی این رقص ها هنوز در قسمت های جنوبی و مرکزی و غربی ایران متداول است. در حفاری های باستانی مجسمه هایی از زنان به صورت شاهزاده؛ ملکه و الهه کشف شده که معرف وضع اجتماعی زن در آن روزگاران است.

وضع اجتماعی و حقوقی زن از آریایی ها تا دوران هخامنشی

به عقیده ی دکتر گیرشمن؛ در آغاز هزاره ی اول پیش از میلاد؛ دو واقعه ی مهم و غیر مرتبط روی داد که در حیات اجتماعی ملل آسیای غربی تاثیر فراوان داشت. اول مهاجرت اقوام هندواروپایی به هند و ایران و اروپاست و دیگر کشف و استعمال آهن کوهستان های شمالی و شرقی آسیای میانه که شمال و مشرق و مغرب ایران را دربرمی گیرد؛ در دوران پیش از تاریخ گذرگاه اقوام آریای به سایر نقاط گیتی بود. در این ناحیه نژاد آریایی به سر می برد که قدرت فکری و معنوی خود را بارها نشان داده بود. آریایی های ایران به طوایف و قبایل متعددی تقسیم می شدند که مهم ترین آنها مادها در غرب و پارسی ها در جنوب بودند. پارت ها در خاور ایران نیز از نژاد آریایی بودند. قوم ماد روابط نزدیکی با تمدن پیش رفته بین النهرین داشت و فرهنگ و تمدن آنها تا جنوب روسیه و ترکمنستان می رسید.[۱]

تا ۱۰۰ سال پیش برای نوشتن تاریخ ماد؛ جز نوشته های مورخین یونانی چیزی در دست نبود. ولی از یک سده نتیجه ی تلاش باستان شناسان هزاران سند کتبی و آثار ارزنده ی تاریخی از زیر خاک به دست آمده است. با اینکه این آثار مستقیما مربوط به تاریخ ماد نیست؛ و از تاریخ بابل و آشور و دیگر کشورهای شرق نزدیک حکایت می کند؛ باز کم و بیش در روشن کردن تاریخ ماد موثر است؛ زیرا مادها تنها قبیله ی آریایی بودند که در سایه ی اتحاد؛ امپراتوری بزرگ آشور را برای همیشه شکست دادند؛ و اقوام و قبایل بسیاری را از قید اسارت آنان رهایی بخشیدند.

پس از استقرار سلسله ی ماد در مغرب ایران اندک اندک رژیم مادر شاهی جای خود را به رژیم پدرشاهی داد. بنابراین فعالیت کشاورزی با زنان بود؛ و مردان برای زنان اهمیت ویژه ای قایل بودند. پس از مادها نوبت به سلسله ی هخامنشی و پارس ها می رسد که بنیانگذار آن کورش بزرگ است. به طوری که می دانیم؛ ملکه ماندانا مادر کورش و دختر آستیاک؛ آخرین پادشاه ماد تاثیر انکارناپذیری در انتقال قدرت به پسرش کورش داشت. در دوران مادها؛ زن به ریاست قبیله و نیز قضاوت می رسید؛ هنوز بقایای از سیستم مادر شاهی وجود داشت.

«دیاکونف» در تاریخ ماد می نویسد دوران مادرشاهی با انقراض سلسله ی ماد به پایان رسید و در حکومت هخامنشی زن و مرد از حقوقی برابر و یکسان برخوردار بودند. بنا به گفته ی دیاکونف؛ که او باز از قول کتزیاس؛ مورخ یونانی نقل می کند؛ دختر و داماد پادشاه در حکومت ماد می توانستند قانونا مانند پسر وارث

سلطنت او باشند. در جامعه ی مادها هنگامی که پدرشاهی جانشین مادرشاهی گشت؛ مقام اجتماعی زن و حقوق او در خانواده همچنان محفوظ ماند؛ فقط تا حدی از اختیارات فوق العاده ی زن کاسته شد.

طبق تحقیقات باستان شناسان لباس زن مادی با اختلاف اندکی شبیه پوشاک مردان بوده است و حجاب نداشتند. همانطور که در بالا گفته شد؛ دختر و داماد پادشاه می توانستند وارث تاج و تخت او باشند. چون آستیاک فرزند پسر نداشت؛ قانونا سلطنت ماد حق شاهزاده ماندانا بود؛ و این امر همانطور که گفته شد؛ در انتقال قدرت به کورش بزرگ موثر بود. ماندانا مدرسه و گروه های پارس را بنیان نهاد که در آن عده ی زیادی از پسران پارسی همسن و سال کورش؛ تیراندازی؛ اسب سواری و فنون نبرد را می آموختند. گذشته از این ماندانا به کورش آموخت که حق چیست و ناحق کدام است. شاید احترام فوق العاده ای را که کورش نسبت به مادرش ماندانا رعایت می کرد؛ به پاس داد و عدالت خواهی ای بود که از او آموخته بود. به طوری که «پلوتارک» می نویسد : «... مهم ترین عامل پیروزی کورش بر آستیاک زنان بودند.» مسلما تعالیم مزدایی که زنان و مردان را یکسان می نگرد؛ و فرقی بین آنان قایل نیست؛ در ارتقا مقام و شخصیت زن در ایران باستان اثری انکارناپذیر داشته است. در دین زرتشت؛ هر انسانی که از دانش و نیکی برخوردار باشد؛ محترم است. بنا به معتقدات زرتشتی؛ در آغاز آفرینش به خواست اهورامزدا؛ در مهر روز مهرماه دو ساقه ی ریواس به هم پیچیده از زمین سربرآوردند و گیاه کم کم از صورت گیاهی به صورت دو انسان درآمد که در قامت و صورت شبیه هم بودند؛ یکی مذکر به نام «مشیه» و دیگری مونث به نام «مشیان».

در کتاب «بندهش» فصل ۱۵ آمده است :

«... آنگاه اهورامزدا روان را که پیش از پیکر آفریده بود در کالبد مشیه و مشیان بدمید و آنان جاندار گشتند. پس به آنان گفت شما پدر و مادر مردم جهان هستید. شما را پاک و کامل بیافریدم. هر دو اندیشه و گفتار و کردار نیک به کار بندید؛ و دیوان را پرستش مکنید. پس مشیه و مشیان از جای خود به حرکت آمدند؛ و خود را شستشو کردند؛ و نخستین سخنی که بر زبان راندند این بود «اهورامزدا یگانه است.» او آفریننده ی ماه و خورشید و ستارگان و آسمان و آب و خاک و گیاهان جاندارنست ...»

چنانچه ملاحظه می شود؛ در دین مزدیسنی که معتقدات زرتشتیان بر آن نهاده شده است زن و مرد هر دو از یک ریشه تکوین می یابند با هم از زمین سربرمی دارند و یکسان رشد می کنند و اهورامزدا با آنان بیکسان و با یک زبان سخن می راند و دستور واحدی برایشان مقرر می فرماید. آن دو پس از اقرار به یگانگی اهورامزدا نخستین سخنی که به زبان می رانند این است «هر یک از ما باید خشنودی و دلگرمی و محبت و دوستی دیگری را فراهم کند.» از این گفتار برمی آید که در دین زرتشت هیچ یک از زن و مرد را به یکدیگر تفوق و امتیازی نیست؛ و آن دو از نظر آفرینش و خلقت یکسان و برابرند. شخصیت زن در دین زرتشت نه

تنها در آغاز جهان با مرد برابر است بلکه در پایان نیز با مرد یکسان و برابر است. بنا به معتقدات دینی زرتشتیان هنگامی که «سوشیانت» - موعود نجات بخش آخرالزمان - از شرق ایران و حوالی دریاچه ی هامون ظهور می کند از هر گوشه ی ایران پاکان و دینداران به او می پیوندند. تعداد آنان سی هزار نفر است که نیمی از آن مرد و نیمی دیگر زن خواهند بود.

عظمت مقام زن را در آیین زرتشت از اینجا می توان دانست که بنا به معتقدات زرتشتی از شش امشاسپند دین زرتشت، سه امشاسپند ضمیر مذکر و سه امشاسپند ضمیر مونث دارند. سه امشاسپند مذکر عبارتند از :

۱- بهمن یا وهمن یا وهومن که به معنای خرد کامل است.

۲- اردیبهشت یا اشاوهریشتا که به معنی نظم و بهترین راستی و هنجار و قانون و سامان آفرینش است.

۳- شهریور یا خشتروویریه که به معنی حکومت بر خویش، خویشتن داری، و شهریار آسمانی است.

و سه امشاسپند مونث این ها هستند :

۱- اسفند یا سپندارمزد که مظهر مهر و محبت و عشق و باوری و موکل بر زمین است.

۲- خرداد یا اروات که نمودار کمال، رسایی، شادی و خرمی و موکل بر آبهاست.

۳- امرداد یا امرتات که مظهر جاودانگی و بی مرگی است.

همچنین تعدادی از ایزدان در مذهب زرتشت که در مرتبه ی پایین تری از امشاسپندان هستند (امشاسپند ملک؛ و ایزد فرشته) ضمیر مونث دارند. مثلاً پس از درگذشت انسان در سپیده ی صبح چهارم؛ در سر پل چینوت؛ «مهر» و «سروش» و «رشن» از روان درگذشته درباره ی اعمال و کارهای او پرسش می کنند. مهر ایزد و سروش ایزد از ایزدان مذکر؛ و رشن ایزد از ایزدان مونث است. همچنین ایزد «دینا» که به معنی وجدان و دین است؛ با رشن ایزد همکاری دارد.

ایزد «چیستا» که به معنی دانش و خرد است نیز مونث است. زرتشت از این ایزد بارها کمک طلبیده است. دیگر از ایزدان مونث اشی است که فرشته ی دهش و بخشایش و آسایش است. و زرتشت در گات ها او را چنین ستوده است : «... جهان از او راه رسم خداپرستی گرفت و اهریمن راه عزیمت گزید ...».

در ایران باستان زرتشتیان زناشویی را تنها به منظور رفع حوایج جسمانی و جنسی انجام نمی دادند. بلکه برای آن هدف و آرمانی بسیار عالی و مترقی داشتند. این هدف فراهم کردن وسایل پیشرفت معنوی و غلبه ی نهایی نیکی بر بدی بود. تعالیم زرتشت، بشر را در راه رسیدن به عالی ترین مدارج روحانی یعنی فراهم نمودن و تسریع ظهور سوشیانت و غلبه ی نیکی بر بدی هدایت می کند. هدف از زناشویی مشارکت در نهضت بزرگ روحی است که در بیشتر ادیان الهی به بشر وعده داده شده است.

بنابراین؛ زناشویی در دین زرتشت عملی مقدس و ستایش انگیز است که از هر گونه تحقیر و تبعیض و نابرابری به دور است. به قول «گیگر» از خصوصیات موقعیت حقوقی زن و برابری او با مرد در دین زرتشت آن است که همانطوری که مرد پس از زناشویی به لقب «نمان پیتی» یعنی سرور و کدخدای خانه ملقب می گشت؛ زن نیز پس از زناشویی به لقب «نمانوپیتی» یعنی نور و فروغ خانه ملقب می گشت به عبارت دیگر مرد کدخدای و زن کدبانوی خانه بود. به قول همین دانشمند بزرگ آلمانی؛ و نویسنده ی کتاب «تمدن ایرانیان خاوری» زن پس از ازدواج در صف همسری شوهر قرار می گرفت؛ نه در ردیف اموال و یا از تابعین او.

به عبارت دیگر زن کنیز و برده ی مرد نبود؛ بلکه همسر و همدل و همراه مرد بود و در کلیه ی حقوق با مرد برابر و در جمیع امور با او شریک به شمار می آمد.

«کریستن سن»؛ خاورشناس بزرگ دانمارکی می گوید : «رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان همراه با نزاکت بود. زن چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی از آزادی کامل برخوردار بود. در مورد آزادی در ازدواج هیچ چیزی مستندتر و موجه تر از رفتار خود زرتشت نسبت به دختر کوچکش پروچیستا نیست.»

زرتشت به دختر کوچکش پروچیستا می فرماید : «پروچیستا من جاماسب را که مرد دانشمندی است (وزیر گشتاسب و منجم و ستاره شناس معروف زمان) برای همسری تو برگزیدم؛ تو با خرد مقدس خود مشورت کن و ببین که آیا او را لایق همسری خود می دانی یا نه ؟»

در بند ۵ گات ها نیز، زرتشت خطاب به همه ی پسران و دختران جوان می گوید : «ای دختران شو کننده و ای دامادان اینک شما را می آموزم و آگاه می کنم؛ پندم را به خاطر بسپارید؛ و برابر اندرزم رفتار کنید تا به

زندگی سعادت‌مند نایل گردید. هر یک از شما باید در پیمودن راه زناشویی و مهرورزی و پاکی و نیکی بر دیگری سبقت جوید؛ زیرا تنها بدینوسیله می‌توان به یک زندگی سراسر شادی رسید.»

به طوری که می‌بینیم در زندگی زنان و مردان پارسیا یکسان مورد خطاب قرار می‌گیرند. پس از مرگ نیز به روان و فروهر هر دوی آن‌ها یکسان درود فرستاده می‌شود. در یشت‌ها آمده است: «... فروهر همه‌ی مردان و زنان نیک را می‌ستاییم.» در فصل ۳۸ یسنا آمده است: «... ای اهورامزدا زنان این سرزمین را می‌ستاییم و زنانی که آیین راستی و نیکی برخوردارند» در فروردین یشت؛ که طولانی‌ترین یشت اوستا است؛ بر فروهر زنان و مردان نیک جهان یکسان درود فرستاده شده است. زن زرتشتی در قرن اولیه‌ی ظهور زرتشت و نیز در زمان هخامنشیان از بیشترین حقوق متعالی برخوردار بود و یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخی خود را می‌گذاراند. همانطور که گفته شد نمونه‌ی کامل آن ماندانا مادر کورش بزرگ بود؛ که بارها کورش به وجود او افتخار کرده است و حضور زنانی از قبیل آتوسا؛ پانته‌آ؛ رکسانا؛ آرتمیز؛ و غیره نمودار حضور فعال زن ایرانی در این دوران است و مشارکت همه‌جانبه‌ی زنان در این عصر چشمگیر است.

از حفاریات و کشفیات باستان‌شناسی که در تخت جمشید به عمل آمده، الواحی به دست آمد که نشان می‌دهد در ساختمان تخت جمشید عده‌ی زیادی از زنان مانند مردان مشارکت داشته و حقوق و مزایای جنسی از قبیل نان و شراب و غیره؛ مطابق مردان دریافت داشته‌اند. این الواح هم اکنون در موزه‌های جهان ضبط است.

پس از شکست هخامنشیان وضع اجتماعی زن ایرانی تغییر کرد و قوس نزولی را پیمود. زیرا در زمان سلوکی‌ها؛ زنان و دختران زیادی از یونان در ایران زندگی می‌کردند؛ و چون در یونان زن از تساوی حقوق با مردان برخوردار نبود. لذا در وضعیت و سرنوشت زن ایرانی نیز تاثیر نهاد. می‌دانیم که در دیانت زرتشت ازدواج بر پایه‌ی تک همسری است؛ هیچ مرد زرتشتی حق ندارد با داشتن زن؛ زن دیگر انتخاب بکند. لکن تعداد زیادی از این زنان و دختران یونانی به صورت معشوقه‌ی مردان ایرانی درآمدند که به طور قطع از استحکام

بنیان خانواده ی ایرانی کاست. برخی از این زنان به صورت عقد مهلت دار با مرد ایرانی به سر می بردند و برخی دیگر نیز با روابط آزاد با مردان ایرانی حشر و نشر داشتند.

در زمان اشکانیان گرچه زن ایرانی تا حدی موقعیتش تحکیم شد؛ ولی به هر حال حکومت سلوکی ها و تاثیرات ناشی از آن و نفوذ هلنیسم اثر خود را گذاشت. از طرفی در دوران پارت ها یا اشکانیان به علت گسترده گی قلمرو پارت ها طوایف و اقوام و ملل گوناگون در امپراتوری وسیع اشکانیان می زیستند که هر یک آداب و رسوم و سنن مخصوص به خود داشتند و طبیعتا این دگرگونی در وضعیت زن و خانواده ایرانی اثر بخش بود.

در زمان ساسانیان که دین زرتشت اهمیت اولیه ی خود را بازیافت و سیستم حکومت نیز به طریق موبد شاهی اداره می شد؛ زن ایرانی تحت تعالیم مذهب زرتشت باز حقوق و امتیازاتی را به دست آورد. عصر ساسانیان به قول «دارمستتر»؛ نه تنها از لحاظ تاریخ ایران؛ بلکه برای تمام جهان واجد اهمیت است. از کارنامه ی اردشیر بابکان اینطور برمی آید که شخصیت زن از همان آغاز کار ساسانیان محترم شمرده می شد؛ و هیچکس حتی پادشاه نمی توانست به میل و دلخواه خود زنی را مورد آزار قرار دهد. به طوری که از الواح و مدارک و اسناد این دوران برمی آید زن از موقعیت خاصی در دوران ساسانیان برخوردار بوده است. مادر شاپور دوم نزدیک به بیست سال یعنی از پیش از تولد شاپور تا موقعی که او به سن رشد قانونی رسید؛ امور مملکت را با موبدان بزرگ اداره می کرد.

در پندنامه ی آذرباد مهراسپند، وی به پسر خود اینطور می گوید : «... اگر تو را فرزندی است؛ خواه دختر و خواه پسر او را به دبستان بفرست تا با فروغ خرد و دانش آراسته گردد و نیکو زندگی کند ...».

زن در مذهب زرتشت از لحاظ مذهبی می توانست تا درجه ی «زوت» برسد. این امر مسلماً مستلزم فراگرفتن علوم بایسته ی دینی بوده است. در «ماتیکان هزار دادستان» آمده است که روزی چند زن راه را بر یکی از قضات عالی مقام می گیرند؛ و از او مسایلی را سوال می کنند. قاضی مزبور به همه ی سوالات به جز یکی پاسخ می دهد. بلافاصله یکی از زنان می گوید جواب این سوال در صفحه ی فلان از فلان کتاب است. این موضوع می رساند که زن در عهد ساسانیان حتی بر مسایل مشکل حقوقی نیز احاطه داشته است.

مطابق مندرجات کتاب «حقوق زن در زمان ساسانی» نوشته ی «بارتلمه» مستشرق معروف آلمانی؛ دختر در انتخاب همسر آزاد بود و اجباری نداشت مردی را که پدرش برای او در نظر گرفته به همسری قبول کند و پدر حق نداشت او را از ارث محروم نماید؛ و یا تنبیه دیگری درباره اش اعمال دارد.

فصل ۱۹ از کتاب «ماتیکان هزار دادستان» در بند ۳ و ۴ می گوید : «... دختران را بدون رضایت خودشان نمی توان به ازدواج مردی درآورد».

در بند ۲۹ از فصل ۲۸ همین کتاب می گوید : «... پسران و دختران پس از ازدواج در پرداخت قروض و دیون پدر و مادر متوفی خود سهم و شریکند»؛ و از این فتوا اینطور استنباط می گردد که دختران نه تنها در حقوق بلکه در تکالیف و مسولیت ها نیز در ردیف پسران خانواده بوده اند. قانون خانواده، حق نظارت مرد را در خانواده تعیین کرده بود و مرد وظیفه داشت که با همسر و فرزندان خود به خوبی و مهربانی رفتار کند. پدر و مادر و فرزندان در برابر یکدیگر مسولیت مشترک داشتند. اگر کسی اموال خود را به اشخاص بیگانه می بخشید و وارثین قانونی خود را محروم می کرد؛ این عمل قانونی نبود؛ و تنفیذ نمی شد. پس از درگذشت پدر خانواده، حق ولایت با مادر بود؛ و ریاست خانواده به او تفویض می گشت. در صورتی که بین طرفین طلاق و جدایی صورت می گرفت؛ زن می توانست مهریه مطالبه کند؛ و مادام که شوهر اختیار نکرده و درآمدی از خودش نداشت؛ همسر سابق باید نفقه ی او را بپردازد.

بارتلمه بر بنیاد کتاب ماتیکان هزار دادستان درباره ی حد نصاب ارث چنین می نویسد : «... تقسیم ارث در حقوق ساسانی پس از درگذشت پدر خانواده به این ترتیب بود که زن و پسران هر یک سهم مساوی از ارث

داشتند. دختران در صورتی که ازدواج کرده و از خانه ی پدر جهیزیه به خانه ی شوهر برده بودند نصف؛ و در غیر این صورت مطابق برادران ارث می بردند.»

مطابق قوانین اوستا :

- ۱- زن حق مالکیت داشته و می توانسته دارای خود را مستقلا اداره کند.
 - ۲- زن می توانسته ولی و یا قیم و نگهدار فرزندان خود باشد.
 - ۳- زن می توانسته مطابق قانون از طرف شوهر خود وارد محاکمه شود؛ و به نام او امور را اداره نماید (در صورت بیماری شوهر)
 - ۴- زن می توانسته از شوهر ستمگر و بدرفتار خود به دادستان شکایت کند و سزای او را بخواهد.
 - ۵- شوهر حق نداشته است بدون اجازه ی زنش دختر خود را شوهر دهد.
 - ۶- در دادگاه گواهی زن پذیرفته می شد.
 - ۷- زن می توانسته است داور یا وکیل شود.
 - ۸- زن می توانسته وصی قرار گیرد و تمام اموال خود را وصیت کند.
- همچنین اوستا برای دختر و پسر از حیث تعلیم و تربیت هیچ فرقی قایل نیست و در هوسپرم نسک آمده :
- «ای اهورامزدا» به من فرزندی عطا کن که بتواند از عهده ی انجام وظایفش برآید و مسولیت خود را درباره ی خانه و خانواده و شهر و کشور احساس کند»(دختر یا پسر مطرح نیست)
- این ها آینه ی تمام نمای خصایص و روحیات و اعمال و نحوه ی زندگی و شخصیت باطنی و آرزوهای مردم ایران باستان است و می تواند ما را در این راه رهنمون باشد. همانطور که در صحنه های پر حادثه و حماسه ساز آن مردان بزرگی چون «کاوه» و «رستم» و «اسفندیار» و «سیاوش» و «سهراب» و «کیخسرو» را می بینیم، با زنان دانا و خردمندی چون «فرانک» و «سیندخت» و «گردآفرید» و «رودابه» و «تهمینه» و «کتایون» و «فرنگیس» و «کردیه» و «پورانده» و «آزرمیدخت» و ... روبرو می شویم که با کیاست و فراست و خرد و چاره گری کارهای بزرگ و خلاقه ای را انجام داده؛ و حتی گاهی چراغی فرا راه مردان بوده اند.

آنچه فردوسی بزرگ در شاهنامه به نظم آورده است؛ تخیلات و رویاهای شاعرانه نیست. بلکه تمام روایات و اخبار تاریخ کهن ایران است که سینه به سینه حفظ شده و یا کتابت گردیده و سرانجام به دست فردوسی رسیده؛ و این حماسه سرای بزرگ علیرغم محدودیت و قضاوت نادرست و افکار کوتاه بینانه ای که در سده های سوم و چهارم هجری در مورد زنان معمول بوده با درایت و امانت داری ستایش انگیزی همان اخبار و روایت و شنیده ها را که درباره ی زن عهد باستان به دستش رسیده و نمودار ارج و اهمیت زن ایرانی در آن دوران بوده است؛ با زبان شعر بازگو نموده؛ و نقش اجتماعی و موقعیت زن را آنچنان که در ایران قبل از اسلام بوده؛ معرفی کرده است.